محمدانور آخڑ 2017 /3/22

# اتلان پېژنی؟

**( پنځه لسمه برخه)**

## په کابل کې د احمدشاه مسعود ترهګریزې(تروریستي) جګړې:

سترجنرال نبي عظیمي چې د هیواد د ۱۳۷۱ل،ل غمیزې اصلي عامل او بنسټ ایښودونکی دی او له احمدشاه مسعود سره د هیواد او د کابل په ورانولو کې سم نیم شریک دی، په کابل کې د مسعود او خپلو جنایتونو او ترهګریزو کړنو حال په غیر شعوري توګه باندې پخپلو ګوتو لیکلی،(چې له امله یې خپل ځان پخپله اعدام ته برابر کړی دی) او د خپلو جنایتکارو شریکانو په ځانګړي توګه د مسعود د نظار شورا او نورو باندونو وحشتونه، غلاګاني، لوټماری، تښتوني، بې ناموسی، ورانی او نورې هر ډول ناوړې کړني په خپل کتاب(اردو و سیاست، در سه دههء اخیر افغانستان) په یوه اوږده بحث کې د یو څه مبالغې سره سره، په ډېره ښه توګه بیان کړي دي، څه چې جنرال عظیمي لیکلي دي ډېرې پېښې موږ لیدلي او یا اوریدلي دي، موږ د جنرال عظیمي اعترافات چې د مسعود لومړی درجه متحد ؤ، د مسعود د ترهګریزو اعمالو د ثبوت په توګه وړاندې کوو، نومړی جنرال لیکي:«احمدشاه مسعود بالای تپهء تلویزیون بالا شد و از همانجا شهر کابل را که در آتش و دود میسوخت و حاصل خوش باوري وی بود نظاره می کرد. در آن روز صدها نفر جان سپردند، هزاران تن زخمي شدند. جنازه ها در روی سرکها افتاده بود، آمبولانس ها نه بود زیرا که به سرقت رفته بودند، کراچي های دستي، کراچي های اسپکي، چهارپایي ها بکار افتادند و مردم اجساد عزیزان خود را حمل نمودند. خسارات زیادی در میدان هوایي، چهارصدبستر و سایر ادرات دولتي وارد آمده بود. شهر کابل مي سوخت و کسی نه بود که حریقها را خاموش سازد، زیرا که موترهای اطفائیه سرقت گردیده بودند، یا تیل نداشتند ویا دریوران آنها فرار کرده بودند. در شفاخانه ها دوا وجود نداشت، آکسیجن نبود، خون سراغ نمی شد، برق نبود، آب نبود، داکتر و پرستار گریخته بودند، تجهیزات ضروری اتاقهای عملیات سرقت گردیده بود ... .» (اردو وسیاست، در سه دههء اخیر افغانستان ۶۰۱،مخ)

جنرال نبي عظیمي د کتاب په پوه بله برخه کې زیاتوي:«در کابل آن روزها دیگر هیچ نشانی ار تمدن انساني باقي نمانده بود، برق، آب، سرویس، تیل، تلفون، که مظاهر تمدن اند وجود نداشت، دکانها و مغازه ها غارت شده بودند ویا از ترس غارت شدن تخته کوب[شده بودند.] تن سرکها و پیکر عمارت ها با هزاران مرمي و شراپنل، تفنگها و توپها سوراخ، سوراخ گردیده بود، حفره های عمیقی در هر گوچه و هر کوی و برزن به چشم میخورد، حفره هائیکه به گورهای شوم تاریک وسیاهي شبیه بودند از قساوت، بي رحمي و بي مروتي آدمها سخن میگفتند، درها، کلکین ها، سقف ها، درختان، موترها، گادي ها، کراچي ها، قالی ها، کتابها، میسوختند و همراه با چمنزارهای بهشت گونهء کابل به خاکستر مبدل می شدند و آخرین میخ ها به مظاهر ترقي و تمدن انساني کوبیده می شد.

شهر پر از طنین و غرش راکت ها، هاوان ها، سکرها و اورگان ها بود، انفجار ها لاینقطع ادامه داشت و ملیونها مرمی از یکطرف شهر، به طرف دیگر آن فیر می گردید و خطوط آتشینی در آسمان کابل از خود بجا می گذارد، راکت های دستی بی شمار بودند و در دست هر عجمی و عربی صدای انفجار این راکت های مرگبار که از زیر گوش انسان فیر می گردید با صداهای مقدس الله اکبر و نعره های تکبیر تفنگداران ژولیده موی مخلوط می گردید و شهر کابل را به روز رستاخیر شبیه میساخت، روزی که آدمها سر در گم اند و کسی در هوای دیگری نیست همه میدوند، میدوند، تا بجایی برسند، در سرکهای به حفره نشسته و داغدار کابل، موتر های پیکپ، لندکروزرها، پیژاروهای آخرین سیستم با نمبر پلیت های پاکستانی، آدمهایی با قیافه های بیگانه و پر از پشم و ریش با سرعت سرسام آوری به این طرف و آن طرف در حرکت اند آدمهایی با دریشی های کوماندویی پاکستانی و عربی، آدمهایی با پتوها، پکول ها، دستمال های راه راه، عرقچین ها، دستارها و غرق در اسلحه، با ریش های سرخ، زرد، سیاه، سفید نارنجی، پهن کوتاه(۱) و دراز و موهایی که حلقه حلقه از پشت گوش ها جوانه زده است و دلالت بر تشخص! هر چه بیشتر مالک آن می نماید، در شهر دیگر دریشی پوشی را نمی توان یافت زیرا که از وزیر تا کاتب پیراهن و تنبانی دست و پا کرده و به تن خویش چسپانیده اند با کلاهی یا پکولی و پتویی، پتوهای پاکستانی و ایرانی مد روز شده است و پکول های شورای نظار باب بازار! که خریدارانی از هر قماش دارد. ریش های مردم کابل با چنان سرعت محیرالعقولی قد می کشند و رشد می کنند که تشخیص آشنا و بیگانه مشکل گردیده است برایت سلام میدهند، مرد ریش


افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ magalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

دار و پکول به سری و تو با تحیر و تعجب به وی می نگری و بخود فرو میروی و به قدرت خداوند یکتا (ج) یکبار دیگر سر تعظیم خم میکنی متوجه می گردی که مردم چگونه با سرعت غیر قابل تصوری خود را با نظم جدید، خواست جدید و آدمهای جدید عادت میدهند، اگر در اطرافت بدقت بنگری اشخاص زیادی را می بینی که تسبیح پیدا کرده اند و دانه های آنرا به صورت اتوماتیک می گردانند زیرا که داشتن تسبیح های صدفی، چوبی، مساله یی، شیشه یی، کهربایی در نزد اشخاص و افراد شهر، ضمانت مطمئنی برای زیستن است و وسیلهء تقرب و نزدیکی با جنگ سالاران جدید، خوف و دهشت در قلب ها و در چشم ها خانه کرده است ترس از تفنگها و راکت ها که بدون هیچ اندیشه یی فیر می کردند که گویی گناهکار را به دوزخ و بی گناه را به جنت(!) میفرستند.

زنها نیز روزگار دشواری را می گذرانند، آنها دیگر محکوم به عمری نشستن در کنج منزل شده اند دیگر ادعای تساوی حقوق زن و مرد رنگ باخته است. زنان که حتی در منطقه از برکت آزادی های دموکراتیک گذشته، صاحب دانش، شعور سیاسی و فرهنگ پیشرفته نسبت به دیگران بودند و حتی در چوکی های وزارت و شورا مقام های بلندی را احراز کرده بوددند، نمی توانستند بدین سادگی بر مرگ تمدن و زندانی شدن خویش در کنج خانه قانع گردند و بر مرگ آزادی زن گریه سر ندهند و ماتم نگیرند.

علی الخصوص که مکاتب بسته شد، پوهنتون و پولیتخنیک کابل و سایر مراکز علمی و فرهنگی از فعالیت باز ماندند، دیگر در هیچ مکتب و هیچ مؤسسه یی، نه کاغذی، نه دفتری، نه کتابی، نه تخته یی، نه دری و نه دریچه یی وجود داشت، معارف و فرهنگ کاملاً دستخوش چپاول و غارت قرار گرفته بود و دیگر فاتحه علوم و فنون عصری خوانده شده بود.

غارت و چپاول در شهر بیداد می کرد، همه چیز از مرغ گرفته تا آدم دزدی می شد همه چیز از سیر تا پیاز به یغما می رفت دیگر غارت متداول و چور شیوع یافته بود، اولتر از همه حساب موتر های دولتی اعم از موترهای سواری، جیب و لاری را رسیدند موتر های آب پاش، اطفائیه، جنازه، آمبولانس ها، موتر های ملی بس و حتی سرویس های برقی ربوده شدند و یا قطعه قطعه(۲) گردیدند و آنچه بدست آمد فروخته شد، سپس به سراغ موتر های شخصی رفتند آنها با پر رویی و وقاحت مردم را از موترهایشان پیاده کرده و با تهدید موترها را تصاحب میکردند و با گستاخی کم نظیری گارژهای مردم را باز می کردند و یا می شکستاندند و موترها را (جر) کرده با خود می بردند، موترها از پارک ها ناپدید می شدند (از پارک وزارت خارجه موتر خالقیار صدراعظم را ربودند) کراچی های دستی، گادی ها، بایسکل ها و آنچیزیکه لا اقل دو عرابه داشت و دور میخورد مورد دستبرد قرار می گرفتند به طور یکه آدم های مظلوم شهر پای پیاده طی طریق می گردند ولی آن بی انصاف ها، حتی همین پاها را نیز از آنها می گرفتند و با فیر های کلاشینکوف ها و راکت ها رحم را انصاف را و عدالت را مسخره می کردند بی رحمی سرحدی نداشت و ظلم و ستم تمام مرز ها را شکستانده بود.

آری! زمان سیاه برای کابل فرا رسیده بود، زمانیکه تاج سلطنتی دست بدست می گشت و برای تصاحب آن از هر کوی و برزن کابل ناگزیر خون های پاک و مقدس شهریان جاری شده بود، کابلیان دیگر عشق و محبت خویش را نسبت به آنها فراموش کرده بودند مرض، گرسنگی، آوارگی و نگون بختی مردم را از پا در آورده بود و موج دریا ها و جویبار های خونین کابل، بازتاب دهندهء آغاز شوم و اندوهباری بودند.

در دفاتر دولتی، در مؤسسات، کارخانجات، فابریکات، سینماها، کلوبها، دیپوها، تصدیها، شرکتها، بانکها... قیامتی بر پا بود، بزن و بشکن، تاراج و غارت، چوکی ها، میزها، کوچ ها، الماری ها ... زبان نداشتند که از بی فرهنگی، بی رحمی و بی مسئولیتی آدمها سخن بگویند زیرا که هر میز و چوکی و اثاثیهء دیگر هیزم چای جوش و دیگ آنها گردیده بود، تلویزیون ها و یخچال ها بادپکه ها، تلفون ها، کولرها، مرکز گرمی ها، قندیل ها، گروپ ها سوچ ها، در پرده، ظروف چینی، کاردها و پنجه ها،کمود ها، دستشویی ها، آیینه ها همه و همه چیز یک اداره یا سرقت گردیده بود و یا توسط ضربات راکت کلاشینکوف و نیش برچه ها سوراخ سوراخ گردیده و از ریخت افتاده بودند، ماشین ها، جنراتورها، پمپ ها، سلیندرها، چکش ها، برمه ها و اره ها دزدی گردیده بودند و در بازار کابل یا پشاور دست بدست می گشتند و در بدل ارزانترین و ناچیزترین قیمت ها فروخته می شدند و یا معاوضه می گردیدند، در صحن ادارات، در دهلیز ها، تشناب ها بوی نصوار دهن، بوی تنباکو، بوی چرس، بوی ادرار و فضلات آدمها، مشام انسان را آزار میداد و بوی گند، عفونت و کثافت تهوع آور بود و غیر قابل تحمل، سرکها پر از خاک گل و لای شده بودند، گرد و خاک فضای کابل را فرا گرفته بود و انسانهای خاک آلود و گردآلود شهر تقاص حق ناشناسی خویش را پس میداند. (اردو و سیاست، در سه دههء اخیر افغانستان،۶۱۴،مخ)

در هر چهار راهی، قوماندانی، پوسته یی، سنگری، زرهپوشی و تانکی بچشم میخورد قوماندان پادشاه خود مختار چهار راهی بود، آنچه می گفت و آنچه انجام میداد، قانون بود و باز خواستی در قبال نداشت، قانون مسلط در چهارراهی... بناءً هر چه و هرکس که از آنجا عبور می کرد، از بایسکل گرفته تا مرکب و از گوسفند گرفته تا آدم، مال شخصی قوماندان بود و به یک اشاره او ضبط (!) می گردید.

خانه ها، تاریک، غمزده، عبوس، افسرده و ساکت به نظر می آمدند دیگر از هیچ منزلی نور و روشنایی پیدا نبود در عوض از هر در و هر پنجره یی صدای گریه، نوحه و شیون به گوش میخورد مردمی که در مرگ عزیزان


افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

خویش می گریستند و ماتم داشتند کسانیکه نتوانسته بودند اجساد عزیزان خویش را در قبرستان دفن نمایند و نا گذیر در وقفهء آتشباری ها در درون حویلی ها صحن اتاقهای خویش دفن می کردند، مردمی که مرهمی برای تداوی جگر گوشه گان زخمی خویش نمی یافتند می گریستند به طوریکه از هر دری اندوه مرگ، نیستی و شرنگ تلخ و جانگداز هجران احساس می شد، چه دورانی بود؟ دورانی که قیمت یک انسان معادل یک مرمی تفنگ و یک پارچهء نازک راکت تنزل کرده بود.

آری! کابل زخمی و خون چکان بود و داشت در حمام خون غرق می شد و به سختی سرش را بالای شانه هایش نگهداشته بود. (اردو و سیاست، در سه دههء اخیر افغانستان،۶۱۵ مخ)

در تلویزیون، بزودی از ظاهر شدن زن ها ممانعت بعمل آوردند زیرا که چهرهء زن برای تماشا چی مرد نامحرم بود اما ظاهر شدن چهرهء مردان روا! بود و برای زنان تماشا چی تلویزیون نا محرم شمرده نمی شد، نطاقان مرد نباید نکتایی بسته می کردند و سر و وضع مرتب می داشتند، موسیقی اسباب فساد شمرده شد و فلم های هنری نیز از تلویزیون پخش نگردید، زیرا که در آن از شهوات و تمایلات احساسی آدمها سخن زده می شد، سینما ها نیز تعطیل شدند، سالون های ویدیو و صحنه و تیاترها بسته گردیدند، محافل عروسی به بخش های زنانه و مردانه تقسیم شد و فیصله شد که: رقص و پایکوبی یک قلم ممنوع!! بزن و بشکن یک قلم حرام!! مشروبات الکلی را در هتل ها، دوکانها و مغازه ها بود بشکستند ولی کسی جلو چرس کشیدن، قمار بازی نمودن، هم جنس بازی کردن را نگرفت، آدم کشتن به طور سربسته اما مفهوم شده یی آزاد گذاشته شد و گناه کبیره شمرده نمی شد، دزدی و چپاول اموال دولت و مردم نیز چندان مهم تلقی نمی گردید و تجاوز بالای ناموس مردم نیز بی باز خواست بود!!

... شخصی از میان انها اشاره نموده باشد که تمام آثار تاریخی موزیم ملی غارت گردد و به فروش رسانیده شود، زیرا که نسخه های خطی بی بدیل قرآن شریف، کتابهای قلمی، آثار طلاتپه، سکه های قدیمی، سلاح های منبت کاری شده و قیمتی و خلاصه تمام گنجینه و ثروت عظیم ملی در ظرف یک ماه، آب شد و به زمین فرو رفت و یا در بازار های پشاور به حراج گذاشته شد. در شهر کابل، آنچه میخواستی به قیمت ارزان و نرخ مرده بدست میآوردی از شیر مرغ گرفته تا جان آدم. از دریشی های آخرین مد تا شیک ترین لباس های زنانه، از قالین گرفته تا بهترین پرده های مخمل و کم خاب، از مبل های قیمتی، فرنیچر، تخت خواب گرفته تا یخچال، ویدیو، تایپ (۳) ریکاردر، کولر و باد پکه، از ماشین آلات صنعتی گرفته تا سامان آلات و وسایط طبی، از موتر جنازه گرفته تا بایسکل و ریکشا.

سپس نوبت به فروش سلاح ها رسید ، نرخ یک میل کلاشینکوف تا پنجهزار و یک میل تفنگچه مکارف تا سه هزار تنزل کرد، راکت های دستی به هغت الی ده هزار خرید و فروش می شد، توب ها و تانک ها اره می گردیدند و به قیمت آهن و چدن در پاکستان بازار پیدا کردند. قیمت ستنگرها به اندازهء فهم و شعور تجارتی فروشنده و خریدار خرید و فروش می گردید.

نبي عظيمي د خپلي اوږدي ليکني په دوام کي د تعاون مجلي له قوله ليکي: مجله تعاون ارگان نشراتی مرکز تعاون افغانستان(متا) در شمارهء پنجم سال ۱۳۷۵ خویش تحت عنوان تجارت استخوان مردگان، تخطی و تخلف صریح از موازین انسانی نوشت:«پاکستانی ها به اشتراک جنایتکاران و شرکای جرمی افغانی شان از غارت، چپاول و سرقت هر نوع دارایی و ثروت ملی و شخصی افغانستان دریغ نکرده اند، آنان تانک ها، طیاره ها، توپ ها وغیره وسایل حربی و وسایط نقلیه را به شمول ماشین آلات قیمت بهای فابریکه ها به عنوان اموال داغمه،کهنه و به اصطلاح خود شان اموال(کباړی) به پاکستان انتقال داده و در بدل بهای نهایت کم به فروش رسانیده اند.

اکنون دیگر همه چیز ما را به یغما برده اند این بار قصد بردن استخوان های پدران و نیاکان ما را به عنوان متاع سود آور و تجارتی کرده اند که این کار شان خلاف ورزی صریح از حقوق بشر شمرده می شود، آنان یکبار دیگر دشمنی خویش را که با ملت و مردم افغانستان دارند آشکار کردند»

مع الوصف کار چور و چپاول ملی به این جاها خاتمه نیافت آنها ریشهء درختان پسته و شیرین بویه را که ارقام درشت صادراتی کشور را تشکیل میداد نیز به تشویق پاکستانی ها از بیخ و زیر خاک بیرون کشیده و به بازار پشاور پاکستان به فروش رسانیدند. (اردو و سیاست، در سه دههء اخیر افغانستان، ۶۱۷مخ)

دا وي د جنرال نبي عظيمي څرگندوني چي د کابل تباهي يي بيان کړي، چي د ده او مسعود د ائيلاف په نتيجه کي د کابل پر ښار باندي راغلی وي.

---

۱ـ اردو و سیاست، در سه دههء اخیر افغانستان،۶۱۲مخ
۲ـ هماغه،۶۱۳مخ
۳ـ هماغه،۶۱۶ مخ


افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادښت: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکي په ځير و لولئ

**نور بیا**


افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ